



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

۱۰ تیر ۱۳۹۰
۱ ژوئیه ۲۰۱۱

خالد حاج محمدی

"الماسی برای فریب"

توطئه رژیم و

"اپوزیسیون" فاسد

اخیرا جمهوری اسلامی ماجرای تشکیل دولت در تبعید توسط مراکز امنیتی آمریکا و با شرکت طیفی از جریانات و شخصیت‌های راست را فاش کرده است و فیلم آن را از تلویزیون پخش کرده است. طبق این ماجرا اواخر سال ۲۰۱۰ با دخالت مراکز امنیتی آمریکا و "بنیاد دموکراسی" در این کشور، در همکاری با تعدادی از شخصیت‌های "اپوزیسیون" جمهوری اسلامی، طرح درست کردن دولت در تبعید را میریزند. محمد رضا مدحی از مهره های جمهوری اسلامی، طبق این ماجرا به قصد نفوذ در اپوزیسیون، به عنوان تاجر الماس در بانکوک مستقر خواهد شد. سرانجام و طی پروسه ای از جانب سفارت آمریکا با او تماس گرفته میشود و دعوت به همکاری برای این پروژه خواهد شد. سرانجام ابتدا در عربستان سعودی با سفیر آمریکا ملاقات خواهد کرد و ببنیال به آمریکا برده خواهد شد و در آنجا هم تعدادی از مقامات آمریکائی از جمله خانم کلینتون و دنیس رایس و.. را ملاقات میکند. نهایتا در ۹ دسامبر ۲۰۱۰ در پاریس طرح دولت در تبعید ریخته خواهد شد و شورای عالی حفظ امنیت با ریاست محمد رضا مدحی و صفحه ۲

اطلاعیه پایانی پلنوم بیست و یکم کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

پلنوم بیست و یکم کمیته مرکزی حزب حکمتیست در روزهای جمعه، شنبه و یکشنبه ۳، ۴ و ۵ تیر ماه ۱۳۹۰ برابر با ۲۵، ۲۶ و ۲۷ ژوئن ۲۰۱۱ با شرکت اکثریت اعضا و علی البدلهای کمیته مرکزی و دو هیئت از حزب کمونیست کارگری عراق شامل رفقا سامان کریم، مؤید احمد و کامل احمد، و حزب کمونیست کارگری کردستان، رفقا محسن کریم، ربیوار احمد و ناسک احمد برگزار شد.

منطقه و ایران و نقش و جایگاه حزب حکمتیست و شرایط تاریخی ای که در آن قرار داریم اشاره کردند. رفقا به جایگاه و نقش حزب حکمتیست و مسئولیت سنگینی که در این اوضاع بر دوش سه حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان و حکمتیست قرار دارد و به توقعات رهبری هر دو حزبشان از حزب و پلنوم کمیته مرکزی در راستای جوابگویی به نیازهای جنبشمان تاکید کردند. رفقا همزمان به بروز اختلافات سیاسی در حزب حکمتیست و نیاز فاصله گرفتن حزب ما از سنتهای رایج در چپ ایران در مبارزه سیاسی، اهمیت شفافیت در مباحث حزب و اهمیت کانالیزه کردن آن صفحه ۳



برندگان خانگی در

عربستان زیر شمشیر

اعدام

سیف خدیاری

روز شنبه هیجدهم ژوئن ۲۰۱۱ به حکم دادگاه عربستان سعودی یک زن ۵۴ ساله اندونزیایی با شمشیر اعدام شد. بعد از اعدام روایتی بنفی ساپوتی که به اتهام قتل صاحبکارش (که یک زن سعودی بود) توجه جامعه به نظام بردگی عربان و افسارگسیخته سرمایه داری در عربستان جلب شد. البته توجه رسانه های بورژوازی

آزاد زمانی

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی، تراژدی تلخ جانبازی

برای اندک حق زیستن است!



زندانیان جمهوری اسلامی وضعیت مشقت بار زندانیان را به روشنی بیان میکنند. جمهوری اسلامی بطور سیستماتیک زندانیان سیاسی را به کاتال مرگ می راند، باید در برابرش ایستاد. برای افکار عمومی، برای آنهایی که از دور و نزدیک شاهد رفتار جمهوری اسلامی با زندانیان سیاسی و اجتماعی بوده اند. بویژه کسانی که شکنجه و زندان در جمهوری اسلامی را تجربه کرده اند. روشهای رژیم را برای درهم شکستن روحیه زندانیان و سربنیست کردن زندانیان سیاسی می شناسند. پلیس سیاسی و دستگاه امنیتی و بازپرسان جمهوری اسلامی همه ابزارهای شکنجه و بدرفتاری را بکار میبرند تا زندانی سیاسی هویت سیاسی و اجتماعی خویش را انکار کند. آنها زندانیان را ارباب می کنند. شکنجه میکنند. اقرار میگیرند. تحقیر میکنند. محاکمه میکنند و در نهایت زندانی را در بدترین شرایط قرار میدهند تا احساس شکست و ناامیدی صفحه ۴

۴ تن از زندانیان سیاسی بنام های کمال شریفی در زندان شهر میناب، انور خضری، کامران شیخی، سید ابراهیم سیدی در زندان رجایی شهر کرج که از روز ۱۳ خردادماه ۱۳۹۰ دست به اعتصاب غذا ی نا محدود زده بودند، هنوز دراعتصاب غذا بسر می برند. وضعیت جسمی آنها رویه وخامت است. کمال شریفی به بهداری زندان میناب منتقل شده است. کمال شریفی در سال ۷۸ در دادگاه انقلاب اسلامی شهر سقزمحاکمه و به ۳۰ سال زندان در تبعید محکوم شده است. سه نفر دیگر در شهر مهاباد در ۷ بهمن ماه ۱۳۹۰ بازداشت و سرانجام به زندان رجایی شهر منتقل شده اند. این زندانیان به شرایط نا مساعد زندان و در اعتراض به قرار دادن آنها در بند جرایم جنایی دست به اعتصاب غذا زده اند. ۱۲ زندانی سیاسی زندان اوین بند ۳۵۰ در اعتراض به مرگ زندانیان سیاسی هدی صابر وهاله صحابی دست به اعتصاب غذا زدند. در حمایت از آنها ۶ نفر از زندانیان زندان رجایی شهر کرج به اعتصاب غذا پیوستند. وضعیت جسمی تعدادی از آنها وخیم شد و در نتیجه به بهداری زندان منتقل شدند. زندانیان اعتصاب خود را نامحدود اعلام کرده بودند. با تلاش خانواده ها سرانجام زندانیان اعتصابی روز پنجم تیرماه ۱۳۹۰ دست از اعتصاب غذا کشیدند. اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در

متن دو قرار مصوب پلنوم بیست

و یکم حزب حکمتیست

قرار اول:

سیاستها، مصوبات و جهتگیریهای تا کنونی حزب تاکید می گذارد و بر آن پافشاری میکند. قرار دوم: پلنوم بیست و یکم حزب حکمتیست در برابر حملاتی که از بیرون حزب به بهانه

وجود مباحث سیاسی به رفیق کورش مدرسی میشود، از رفیق کورش به عنوان یک شخصیت برجسته مارکسیست و یکی از رهبران جنبش کمونیستی کارگری که در رهبری حزب حکمتیست نقش برجسته ای ایفا کرده است، دفاع میکند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

"الماسی برای فریب" ...

جهانشاهی به عنوان جانشین او ریخته خواهد شد. سرانجام کنفرانسی در گوادالوپ در فرانسه با شرکت احزاب و جریانات و تعدادی از شخصیت‌های "اپوزیسیون" جمهوری اسلامی و شرکت عناصری از دولت آمریکا و... تشکیل خواهد شد. مدعی در کل این پروسه به عنوان آدم اصلی "جنبش یاد یاران" که نیروی ۲۰ هزار نفره در ایران و در میان سپاه و... دارد، ظاهر خواهد شد. از جمله کسانی که در این کنفرانس شرکت داشته اند، امیر حسین جهانشاهی، مهرداد خوانساری، محسن مخملباف از جنبش سبز، نوری زاده، حسن شرفی از حزب دمکرات، عبدالله مهدی از کومه له زحمتکشان، موسی شریفی از همبستگی خلق اهواز و... بوده اند. کنفرانس بعد از بحث و توافق با سرود "ای ایران ای مرز پرگهر" و زیر پرچم شیر خورشید ایران به سرانجام خواهد رسید.

داستان "فیلم الماسی برای فریب" با هر هدفی از جانب جمهوری اسلامی افشا شده باشد، نشانگر یک حقیقت آشکار در مورد ماهیت ضد کارگری و ضد مردمی بخش وسیعی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی است که زیر پرچم و اسامی مختلف ردیف شده اند. تشکیل دولت در تبعید و داستان تبدیل شدن بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی به ابزار دست دولت آمریکا، به قدمت تاریخ زندگی خود این اپوزیسیون است. جریاناتی که با سوت زدن هر مقام وزارت خارجه آمریکا، قند در دلشان آب میشود، و بار و بندیل بسته در دم سفارتخانه های این کشور به پیش فنگ پانگ مشغول میشوند، نه تازگی دارد و نه دور از انتظار. تاریخ زندگی اپوزیسیون بورژوازی ایران همراه با خیل نویسنده و روزنامه نگار و دگر اندیش و قدیم چپهای پشیمان شده اش، چیزی جز این نبوده است. داستان انواع کنفرانسها و کنگره "ملیتهای" و ملت سازیها، کنگره فدرالیسم و جنبش برای "دمکراسی"، جنبش سبز و ملی و قومی، همگی داستان بخش ناراضی بورژوازی ایران در خارج کشور و طیفی از روشنفکران نان به نرخ روز خود در این "اپوزیسیون" است. این داستان زندگی بخش اعظم نیروهای سیاسی راست و چپ پیوسته به راست است که برای گرفتن سهمی از ثروت و سامان و قدرت در آن مملکت حاضر به نوکری و پادویی هر دولت قلدر و جنایتکاری هستند. این صف سالهاست آماده شرکت در هر سناریوی ارتجاعی، حتی به قیمت ویرانی و تحمیل جنگ و نابودی میلیونها انسان در ایرانند، به شرطی که به بازی گرفته

شوند. ردیف شدن سازمانها و جریانات ارتجاعی چون حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان زحمتکشان مهدی، حزب همبستگی اهوز و دلقکهای چون نوری زاده و جهانشاهی و... به اندازه کافی گویای ماهیت چنین "اپوزیسیون" هست. اینها در دوره بوش و خطر حمله به ایران و مطرح بودن گزینه نظامی، خود و اخوان و انصارشان را آماده کرده بودند که با اسلحه و پول آمریکا و... عازم منطقه شوند. آرزو داشتند دول غربی جنایتی که در عراق صورت گرفت را در ایران تکرار کنند و چند سال به این امید نشستند و ناخندهای خود را خوردند.

داستان دمکراسی برای ایران، حقوق مردم، ملیتها و مردم کرد و ... همگی چتری است در دست مثنی جریان مرتجع، با همراهی مثنی روشنفکر این الوقت که حاضرند هستی و نیستی مردم را به بازی بگیرند، حاضرند نسلی از مردم را به کشتن دهند، حاضرند جنگ خانه به خانه و شهر به شهر راه اندازند، تا شاید آنها نیز دستشان به جایی برسد. و در این راه همیشه چاکر و نوکر این یا آن دولت بوده اند. کار و شغل شریف این جماعت جز فریب و دروغ و ریاکاری و کلاه برداری، حقه بازی و خاک پاشیدن به چشم مردم نبوده است. توقع بیش از این هم از چنین "اپوزیسیون" عمیقا مهلک است.

احزاب دمکرات کردستان ایران چه شاخه مصطفی هجری که نماینده اش در این دولت سازی شرکت داشته است و چه جناح دیگرش، در بهترین حالت خواهان وضعی هستند که در کردستان عراق شاهد انیم. ستم ملی و خلق کرد ابزار فشار این جریانات و وسیله توهم پراکنی و جمع کردن نیرو برای سهیم شدن بخشی از بورژوازی ناراضی در کردستان در حکومت مرکزی و کسب سهمی از سرمایه و امکانات آن جامعه است. تاریخ این حزب تاریخ بند و بست، تاریخ دیدارهای پنهانی با مقامات امنیتی جمهوری اسلامی برای این هدف است. خلق کرد و ستم ملی ابزار تحمیل مردم ستمدیده کردستان در دست حزب دمکرات و همه ناسیونالیستهای کرد برای اهداف فوق است.

سازمان قومپرست عبدالله مهدی هم، فرم قبول نوکری و خدمتگذاری را چند سال است پرکرده و برای همه جا ارسال کرده است. این جریان نیز با سایر جریانات قومی دستساز آمریکا و... فعلا ابزار فشاری در دست دولتهای مرتجع بوده اند و کسی هم فعلا و تا اطلاع ثانوی آنها را جدی نگرفته است. ساختن دولت در تبعید به رهبری یک مهره جمهوری اسلامی و با مهندسی سازمان اطلاعات آمریکا و پذیرفتن

فرم سازمان زحمتکشان و شرکت دادن عبدالله مهدی در کنفرانس "گوادالوپ ۲" در فرانسه، بزرگترین فرصت و در عین حال مهمترین افتخار زندگی این جریان است و قرار نبود جز این باشد.

لذا اینکه چنین جریاناتی زیر سایه مراکز امنیتی آمریکا و بر مبنای برنامه های آنها، همراه جنبش سبز و شخصیت‌های از این جنبش، دولت در تبعید میسازند، و رهبر دولستان محمد رضا مدعی "تاجر الماس" از مرکز اطلاعات جمهوری اسلامی است، مطلقا عجیب نیست. نه از نظر فکری، نه فرهنگی و نه سیاسی، تفاوت زیادی میان خود و این جناح و آن جناح جمهوری اسلامی نمیشناسند، در حقیقت هم فاصله ای میانشان وجود ندارند. تنها چیزی که این ماجرا را تعجب آور کرده است، عمق پخمی و کودنی این صف است که هر کس و هر عنصری از اطلاعات یا هر مامور سفارتخانه آمریکا، میتواند آنها را به بازی بگیرد.

اما در این میان صف جنبش سبز خفقان گرفته است. توده ای و اکثریتی و حزب کمونیست کارگری که رهبرش با افتخار اعلام میکرد با رهبران سبز کشتی نخواهد گرفت، جملگی در این ماجرا خفه شده اند. انگار نه انگار آنچه اتفاق افتاده است، تاریخ جنبش آنها و شرکت کنندگان در این اقتضاح بخشی از یاران و همسنگران جنبش سبز آنها است. اگر این اتفاق درسی برای کارگر و مردم ایران دارد، عیان کردن ماهیت واقعی جنبشی است که کل اپوزیسیون ایران با راست و چپ آن، و همه جریانات شرکت کننده در کنفرانس "گوادالوپ ۲" در فرانسه، را در بر گرفت. آنچه از این ماجرا باید درس گرفت ماهیت کل این اپوزیسیون است و ضدیت کل این صف با منفعت کارگر و با آزادیخواهی در جامعه ایران. معلوم نیست چرا همه سرشان را زیر برف کرده و خود را به مردگی زده اند. رهبران و شخصیت‌های بخش زیادی از این جریانات در همین دوره آرزوی لیبی شدن ایران را داشتند و بخشی از جریانات سطحی تر آنها، علنا پای نامه امضا میکردند و از دولتهای مرتجع غربی طلب دخالت در ایران به شیوه لیبی را داشتند.

جمهوری اسلامی این داستان را در بوق کرده است و تلویزیون و روزنامه هایش را در این راستا به خدمت گرفته است. حکومت ایران از این مجرا و داستان ملال آور نوکری این بخش از "اپوزیسیون" برای نشان دادن قدرت دستگاه جاسوسی و امنیتی اطلاعاتی خود بهره میگیرد. اینکه سرویسهای اطلاعات و جاسوسی غربی، همراه با

مراکز اطلاعات دولتهای جنایتکاری چون جمهوری اسلامی، بخشی از ثروت و امکانات مردم را صرف جاسوس پروری و نفوذ و جاسوسی میکنند، امری بدهی است. تاریخ تمام دولتهای بورژوازی مملو از توطئه و صحنه سازیهای مختلف از جنگ تا کودتا و... بوده است. هیچ آدم فهیمی در جامعه ایران جز این هم از جمهوری اسلامی و هم از شرکت کنندگان در کنفرانس "گوادالوپ ۲" توقعی ندارد.

این ماجرا امروز ابزاری در دست جمهوری اسلامی، برای به رخ کشیدن قدرت ارباب و اقتدار خود به طبقه کارگر و مردم ایران است. تبلیغات وسیع رسانه های جمهوری اسلامی وسیله ای برای ساکت کردن و ایجاد ترس در میان دشمنان واقعی بورژوازی حاکم در ایران، در میان طبقه کارگر و صف آزادیخواهی در این جامعه است. جمهوری اسلامی آمادگی طیفی از "اپوزیسیون"، که در کنفرانس "گوادالوپ ۲" در فرانسه و زیر نظر دولتهای مرتجع غربی و مراکز امنیتی آنها چیده شده بود، را به ابزاری برای فاسد نشان دادن همه مخالفان خود تبدیل کرده است و پوچی و پخمی آنها را دستمایه تعرض به همه اپوزیسیون میکند. اما غافل از این است که هم جمهوری اسلامی و هم کل شرکت کنندگان در کنفرانس "گوادالوپ ۲"، برای مردم آزادیخواه ایران، امتحان پس داده اند و بی آبروتر از آنند که کسی مرعوب این تبلیغات زهر آگین شود.

این اتفاق ترس و نگرانی کل این صف، با پوزیسیون و اپوزیسیون، را از نیروی نشان میدهد که کل این صف از به میدان آمدنش میترسد و در مقابلش جملگی متحد خواهند ایستاد. اپوزیسیون بورژوازی ایران و دولتهای فاسد غربی، همراه جمهوری اسلامی مشترکا در تلاشند که طبقه کارگر در سایه بماند، به میدان نیاید، سکوت کند و به زندگی بردگی خود قناعت کند، تا در چنین سناریویی آنها با هم حساب و کتابش را راست و ریس کنند و جنگ و دعوایشان را با هم به سرانجام برسانند.

رادیو پرتو صدای رادیکال طبقه کارگر

ساعت بخش رادیو پرتو جمعه ها
۱۸ تا ۲۰ به وقت لندن
۱۹ تا ۲۱ به وقت اروپای مرکزی
۲۰ تا ۲۳ به وقت ایران

شما میتوانید در ایام هفته شنونده تکرار برنامه های ما باشید

radio PARTOW

www.radiopartow.com/en/p/

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

اطلاعیه پایانی پلنوم بیست و ...

در جهت جوابگویی به مسائل جامعه و معضلاتی که در مقابل حزب است تاکید کردند. این رفقا همچنین توجه کمیته مرکزی و پلنوم را به دوره تاریخساز و مهم کنونی و اهمیت دخالت سه حزب در مسائل منطقه و در متن تحولاتی که خاورمیانه را در بر گرفته است جلب کردند. نمایندگان هیئت های دو حزب تاکید کردند که احزاب کمونیست کارگری و از جمله حزب حکمتیست باید به حزبی سیاسی که در آن نظرات متفاوت تحمل شود و همزمان حزب و ارگانهای حزبی در جهت پیشبرد وظایف خود در چهارچوب مصوبات رسمی رو به جامعه کار و فعالیت کنند، تبدیل گردند. سخنرانی این دو رفیق با استقبال گرم اعضای کمیته مرکزی روبرو شد و در میان کف زدن حضار خاتمه یافت.

بدنبال، پلنوم بعد از تصویب آئین نامه خود، رسماً شروع به کار کرد و دستورات زیر را به تصویب رساند.

- ۱- گزارش
- ۲- موقعیت حزب حکمتیست
- ۳- سیاست حزب حکمتیست در قبال مبارزات جاری طبقه کارگر
- ۴- قرار و قطعنامه ها
- ۵- انتخابات

در بخش گزارش، هیئت دبیران از قبل گزارش کتبی از اقدامات و فعالیت‌های کمیته های اصلی (کمیته سازمانده، کمیته کردستان، کمیته خارج کشور، کمیته تبلیغات و آموزش) و گزارش خود هیئت دبیران را در اختیار پلنوم قرار داده بود. علاوه بر این رحمان حسین زاده، دبیر کمیته مرکزی حزب، گزارش مختصری از کل اقدامات و فعالیت‌های حزب را تقدیم پلنوم کرد. بدنبال اعضای هیئت دبیران حزب در ادامه گزارش دبیر کمیته مرکزی، نکاتی تکمیلی در مورد کارکرد حزب را به اطلاع کمیته مرکزی رساندند. رحمان حسین زاده و اعضای هیئت دبیران، ضمن نگاهی به کارکرد و اقدامات دوره گذشته حزب، به مهمترین مسائلی که حزب با آن درگیر بوده است پرداختند. بر نارساییهای موجود در فعالیت دوره گذشته انگشت گذاشتند، همزمان و در همین بخش به مسائلی که در فضای سیاست ایران مطرح بوده است، به تحولات خاورمیانه و کارکرد و اقدامات رهبری حزب در جوابگویی به این تحولات و همچنین به رابطه نزدیک و همکاری رهبری حزب با احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان در دل تحولات خاورمیانه و دنیای عرب و تلاشهای مشترکی چون اقدام به فرستادن هیئتی به مصر و نتیجه موثر فعالیت‌های آنها اشاره کردند.

نظرات سیاسی موجود به طور قطع با میراث چپ غیر اجتماعی و خرده بورژوازی باید فاصله بگیرد و بر خلاف و در تقابل با کل سنت تاکنونی این چپ، حزب را بر مبنای مصوبات خود به عنوان حزبی جدی برای جدالهای اصلی در جامعه و جوابگویی به معضلات دوره خود به میدان بیاورد. اعضا کمیته مرکزی و رفقای هیئتهای حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان با دخالت فعال و جدی در این بحث، به آن غنا بخشیدند و جنبه های مهم بحث و راه حل‌های لازم را پیش پا گذاشتند. پلنوم کمیته مرکزی با تاکید بر درستی راهی که تا کنون آمده ایم و سیاستها و جهت مارکسیستی و کمونیستی که حزب ما پیموده است، بر ادامه کار خود و تلاش برای دخالت فعال رهبری حزب در مهمترین مسائل جامعه تاکید کرد. پلنوم در انتهای این بحث چند قرار را به عنوان نتیجه گیری به تصویب رساند و اقدامات لازم را در دستور رهبری حزب قرار داد. پلنوم کمیته مرکزی بدنبال این بحث و نتایج مهم حاصله از آن با شور و شوق تمام به کار خود ادامه داد.

مبحث بعدی نشست کمیته مرکزی "سیاست حزب حکمتیست در قبال مبارزات جاری طبقه کارگر" بود. هیئت دبیران حزب قبل از این زمینه قطعنامه ای را به پلنوم پیشنهاد کرده بود. در این مبحث ابتدا اسد گلچینی از طرف هیئت دبیران حزب، مبحث را معرفی کرد. بدنبال رفقای شرکت کننده نکاتی را در مورد قطعنامه هیئت دبیران به اطلاع جلسه رساندند. سرانجام پلنوم قطعنامه هیئت دبیران را در کلیت خود تصویب کرد و پیشنهادات خود را برای تدقیق در اختیار رهبری حزب گذاشت و هیئت دبیران را ملزم کرد، متن نهایی را بعداً به عنوان سیاست رسمی حزب منتشر کند.

مبحث بعدی پلنوم قرار و قطعنامه ها بود، پلنوم در طول اجلاس خود قرارهای لازم را به تصویب رسانده بود و قطعنامه "سیاست حزب حکمتیست در قبال جنبش کارگری" را نیز در دستور جداگانه بررسی و در کلیت تصویب کرده بود. در نتیجه همه قرارها و قطعنامه های دیگر را از دستور خود خارج کرد.

آخرین دستور پلنوم، انتخابات بود. پلنوم به اتفاق آراء پروسه انتخابات مجدد را از دستور خارج کرد و طی قرارهای نتایج انتخابات پلنوم بیستم، به ترتیب دبیر کمیته مرکزی و اعضای دفتر سیاسی را ابقاء و منتخب خود اعلام کرد. لذا رفیق رحمان حسین زاده به عنوان دبیر کمیته مرکزی و اعضای دفتر سیاسی رفقا: آذر مدرسی، اعظم کم گویان،

امان کفا، بهرام مدرسی، ثریا شهابی، جمال کمانگر، حسین مرادی، خالد حاج محمدی، رحمت فاتحی، سلام زیجی، صالح سرداری، عبدالله دارابی، فاتح شیخ، محمد فاتحی، مصطفی رشیدی و مظفر محمدی، را مجدداً ابقا کرد.

بدنبال رفقا سامان کردیم و محسن کریم به ترتیب، گزارشی در مورد وضعیت عراق و کردستان عراق و نقش و تأثیر دو حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان تقدیم پلنوم کردند که با استقبال پرشور رفقای کمیته مرکزی روبرو شد. بعلاوه رفیق سامان کریم گزارشی از رویدادهای سفر اول و دوم هیات نمایندگی سه حزب کمونیست کارگری عراق و کردستان و حکمتیست به مصر را به اطلاع پلنوم رسانید.

آخرین مبحث پلنوم اختتامیه بود که توسط دبیر کمیته مرکزی ارائه شد. رحمان حسین زاده در این بخش ضمن قدرانی از حضور موثر دو هیئت حزب کمونیست کارگری کردستان و حزب کمونیست کارگری عراق، بر اهمیت مباحثات و تصمیمات پلنوم کمیته مرکزی تاکید کرد. بر این نکته پافشاری کرد که پلنوم در برخورد به اختلاف نظر سیاسی و ارائه راه حل برای رفع موانع کار پیش رو، الگوی یک حزب سیاسی با درایت را از خود نشان داد. رحمان حسین زاده در سخنرانی خود تاکید کرد که این پلنوم با تاکید بر موقعیت اجتماعی حزب حکمتیست و تشخیص اوضاع خطیر و ضرورت ایفای نقش هرچه بیشتر این حزب در این اوضاع، نشان داد که این حزب و رهبری آن ضمن دادن بیشترین فرجه برای ابراز نظر، بحث و جدل شفاف و روشن و کانالیزه کردن آن همزمان کل حزب را در جهت پیشبرد فعالیت‌های خود متحدانه به میدان می آورد.

نشست دفتر سیاسی پس از پلنوم کمیته مرکزی، با شرکت اکثریت اعضای دفتر سیاسی برگزار شد. در جلسه دفتر سیاسی رفیق فاتح شیخ به عنوان رئیس دفتر سیاسی و رفیق ریوار احمد به عنوان مشاور دفتر سیاسی ابقا شدند. دفتر سیاسی در ادامه کار خود اعضای هیئت دبیران حزب که علاوه بر رحمان حسین زاده عبارتند از آذر مدرسی، اسد گلچینی، خالد حاج محمدی و عبدالله دارابی، را ابقا کرد و بنا به درخواست پلنوم برای عضویت در هیئت دبیران به دو نفر از اعضای دفتر سیاسی، رفقا ثریا شهابی و حسین مرادی، رای اعتماد داد.

حزب کمونیست کارگری ایران -

حکمتیست

۷ تیر ۱۳۸۹ - ۲۸ ژوئن ۲۰۱۱

مرگ بر جمهوری اسلامی!

اعتصاب غذای زندانیان سیاسی...

کند. میخواهند به زندانی بگویند غیر از نبرد با جسم و روان خویش راه دیگری نیست. به این صورت زندانی را در موقعیتی قرار میدهند که با نخوردن غذا، به جان خویش می افتد. یعنی زندانی سیاسی اعتصاب غذا میکند و با این روش به کام مرگ میرود.

مجموعه بازپرسها و زندان بانان ابتدایی ترین حقوق زیستن را از زندانی میگیرند. زندانی را در منگنه و شرایط تحقیر آمیز قرار میدهند و برای زندانی وضعیت نا امنی فراهم می کنند. بطوریکه مقاومت و توقع زندانیان سیاسی را به سطحی ابتدایی تقلیل می دهند. تا آنجائیکه زندانی برای کمترین حقوق ابتدایش ناچار می شود سلامت و جان خویش را به خطر بیندازد. قدرت مقاومت و امید زندانی را به چالش می کشند و در یک پروسه مهلک به سرعت تحلیل می برند.

هنگامیکه زندانی سیاسی قربانی خشونت و شکنجه و بی رحمی می شود ، در جریان بازداشت ، زندان و محاکمه از داشتن وکیل و دادگاه صالح محروم می شود. مورد ستم و بی عدالتی واقع میگردد. حقوقش پایمال می شود. آنچنان که احساس میکند تنهاتست. راهی نیست و باید به سرنوشتی تلخ گردن نهد.

وقتی که زندانی همه راههای ممکن را برای دفاع از حقوق ، کرامت و حیات خویش بکار میگیرد احساس می کند فریادش به جایی نمی رسد و دادرسی نمی شود. وقتی که همقطاران او به کمک و همراهی می طلبد بلافاصله از جمع آنها جدا می شود و به سلول های انفرادی انتقالش میدهند. پلیس سیاسی بطور عمدی زندانی را به جدال با زندگی خویش میراند. زندانی ناچار است اعتصاب کند.

زندانبانها آگاهانه زندانیان سیاسی را به داخل بندهای جنایی منتقل میکنند. زندانیان سیاسی را در میان مجرمان حرفه ای قرار میدهند. با هدایت باندهای خویش در میان زندانیان بطور مداوم به اذیت و آزار زندانیان سیاسی می پردازند. این روش در سی سال گذشته توسط اداره زندانهای رژیم در حق زندانیان سیاسی بعنوان یک حربه تهدید آمیز بکار گرفته شده است. اعتصاب غذای زندانیان در تقابل با این سیاست رژیم در اکثر زندانهای ایران درسی سال گذشته جریان داشته است. اعتصاب غذای منصور اصلو رهبر سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران در زندان گوهردشت کرج ، اعتصاب زندانیان سیاسی شهر سنندج ، و اخیرا اعتصاب غذای زندانی سیاسی کمال شریفی در زندان شهر میناب،

اعتصاب غذایی انور خضری و همقطاران او در گوهردشت کرج نمونه های بارزی از تلاش و مبارزه زندانیان برای احقاق حقوق خویش است.

این موارد و دیگر موارد مشابه موجی از نگرانی ها و تلاش ها را با خود بهمراه داشته است. فعالیتهای متنوعی برای کمک به زندانیان در جریان است. یکی از این تلاش ها که مثبت است و باید تقویت شود، درخواست پایان دادن به اعتصاب غذای زندانیان اعتصابی است. این درخواست معمولاً با دخالت و پادرمیانی خانواده ها ، دوستان و آشنایان ، نهادها و انسانهای بشردوست انجام گرفته است. این تنها رویه درست است که میتواند جان زندانیان را از خطر برهاند.

اما چه باید کرد؟

صدها زندانی سیاسی و اجتماعی در زندانهای جمهوری اسلامی تحت شکنجه هستند. صدها زندانی زمان محکومیت خود را در بدترین شرایط سپری میکنند. مشکل زندانیان مسئله مشترک همه خانواده ها و مردم آزادیخواه و برابری طلب است. راه موثر و درست، فعالیت متحدانه و مشترک است که می تواند کمک بزرگی به این زندانیان باشد.

اولین پیام به زندانیان سیاسی و کسانی که اعتصاب کرده اند، می تواند این باشد که شما عزیزان در بند نیاید سلامتی و جان خویش را به خطر اندازید. اعتصاب غذا توانایی و مقاومت شما را برای مقابله با نقشه ها و توطئه هایی که علیه جان و امنیت شماست به شدت کاهش میدهد. اعتصاب غذا کارساز نیست بلکه مهلک و شکننده است. اعتصاب غذا به ماموران و پلیس سیاسی زندان کمک میکند مقاومت و مبارزه شما در هم بشکنند. به اعتصابان پایان دهید.

دومین پیام این است که عزیزان، شما تنها نیستید. ما در کنار شما هستیم و با تلاش و مبارزه جمعی خویش با ایجاد همبستگی و اتحاد میان خانواده زندانیان سیاسی برای رساندن صدای شما به افکار عمومی می کوشیم.

کوشش جمعی در همه سطوح اجتماعی و بین المللی به همراه مقاومت شما در زندانها می تواند بیشتر از اعتصاب غذا شما موثر باشد. کارگران و مردم آزادیخواه و برابری طلب میتوانند با شرکت در تجمعات، تحصن ها و اعتصاب عمومی در محل کار و زندگی خویش به وضعیت نا مساعد و غیر انسانی در زندانها اعتراض کنند. برای آزادی زندانیان سیاسی و تامین مطالبات زندانیان متحدانه بکوشیم.

بردگان خانگی در عربستان...

خود را به قیمت ساعتی پنجاه سنت تا یک دلار می فروشند. برخی از آنها به بردگان بدون مزد تبدیل شده اند، بعد از ماجرای ساپوتی پرده از سرنوشت زن کارگر شوم بختی برداشته شد که به مدت ۱۴ سال در یک خانه به بردگی کشیده شده بود و خانواده او اصلاً از زنده بودنش بی خبر بودند!

این بخش از طبقه کارگر در یک بی حقوقی مطلق به "زندگی" خود مشغول اند تا چندرغاز پولی بابت سیر کردن شکم فرزندان یا اعضای خانواده خود تهیه کنند. یکی از شیوع ترین جنبه های کار خانگی در عربستان این است که مستخدم بدون رضایت کارفرمای خویش (بخوانید ارباب) حق ترک کار را ندارد. درگیری ساپوتی با ارباب خویش به خاطر اجازه مرخصی و دیدار فرزندان خویش در اندونزی بود که سرنوشت او را به شمشیر اسلام در عربستان سعودی کشوری که تاریخاً دوست دول غربی و حیاط خلوت آمریکا است، سپرد. قانون کار عربستان شامل این افراد نمی شود و دولت عربستان برای تامین نیروی کار هر چه ارزان تر تا جائیکه توانسته است بر قانون کشورهای مبدأ نیز اثر گذاشته است. در یک مورد ریاض در خواست کشور فیلیپین مبنی بر بیمه خدمات درمانی مستخدمه ها و ارائه اطلاعات عمومی درباره کارفرماها را رد کرده است.

سرمایه داری اما برای افزایش سود در یک سیستم منسجم جهانی به پیش می رود. بنا به گزارشات معتبر سهم کارگران خارجی در کل درآمد ۴۷۲ میلیارد دلاری عربستان بسیار ناچیز است که ۲۷ میلیارد دلار آن به صورت ارز وارد کشورهای مبدأ ارتش نیروی ارزان می شود. این منبع درآمد به صورت شمشیر دولبه ای بر کرده این بخش از طبقه کارگر فرود آمده است. از سویی دولت عربستان نرخ را در پایین ترین حد ممکن تعیین می کند و از سوی دیگر کشورهای مبدأ برای نگهداشتن این منبع سود، نیروی کار را به بردگی مضاعف می کشانند. هر چند دولت فیلیپین کاهش حقوق مستخدمه ها در عربستان از ۶۵۰ دلار به ۳۲۰ دلار را به طور یکجانبه رد کرده است، اما به نظر نمی آید بتواند در بازار نیروی کار ارزان کنونی تعیین کننده باشد. به همین دلیل ابعاد دهشتناک زندگی این بردگان از سوی دولتهای خویش نیز نادیده گرفته می شود. اگر اعدام ساپوتی اعتراض دولت اندونزی را برانگیخته است و به مدت چند روز گسیل نیروی کار به عربستان را راکد کرد، بسیاری از کشورها چشم بر

جنایات هر روزه ای که بر سر این بخش از طبقه کارگر می آید، بسته اند: برای مثال کارگر شترچرانی که با حقوق ۸۰ دلار در ماه در بیابان مرده بود از سوی دولت هند نادیده گرفته می شود. هر چه هست منطق سرمایه داری فراتر از حقوق بشر کذابی و فرمالیته آنهاست.

اگر کسی میخواهد بداند پولهایی افسانه ای عربستان از کجا آمده است، اگر میخواهد بداند چگونه مشتی مرتجع از پولدارترین آدمهای روی زمینند، باید به موقعیت فلاکتناک طبقه کارگر در این مملکت نگریست. قابل توجه است که کشتار هر روزه کارگران در عربستان، در میان سکوت مرگبار مدیای نوکر و دولتهای "دمکرات" غربی به سرانجام میرسد. اینجا دیگر نه از دادگاه بین المللی و اعمال حکم پیگرد قانونی مشتی جلاد خبری است و نه پلیسی بین المللی در تحت تعقیب قرار دادن آدمکشان رسمی و دولتی امری در دستور دارد و نه صدای کسی هم در اعتراض به کشتار هر روزه کارگران بلند میشود.

این وضعیت شوم مختص عربستان و شیخ نشین های حوزه خلیج فارس نیست که بنا به عوامل متعددی و از جمله بربریت اسلام به عنوان مناسبترین ابزار بردگی در خدمت سرمایه داران، به جهنمی برای طبقه کارگر تبدیل شده است. چنین بربریتی با ابعاد متفاوت تری در سرتاسر دنیا حکم می راند. در کشور ایتالیا بیش از یک میلیون نفر به کار خانگی - مستخدمه های تمام وقت در یک خانه یا همان کلفتی - مشغول اند که ۹۷ درصد آنها زن و هشتاد درصد آنها خارجی هستند. آزار روحی و جسمی، بردگی مضاعف جنسی و بی حقوقی مطلق از وجوه مشترک کار خانگی در همه جای دنیا است. اما این سرنوشت محتوم بشر نیست، باید به این بردگی تمام عیار پایان داد. طبقه کارگر راهی جز متحد شدن و مبارزه همه جانبه برای رهایی از چنگال سرمایه ندارد.

نشریه حزب کمونیست
کارگری حکمیت

سردبیر: خالد حاج
محمدی

www.hekmatist.com

کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم